



An Examination and Critique of Some Articles of Qur'anic Encyclopedia by Oliver Leaman on Eve, Sarah, Mary, and Khadijah, Women Attributed to the Prophets

Najmeh Qafi¹

Mohammad Hadi Mansuri²

Received: 12/09/2021

Accepted: 22/11/2021

Abstract

The Qur'an: An Encyclopedia, known as the Encyclopedia of the Qur'an, is the work of American author Oliver Leaman, whose articles cover topics and issues related to the Qur'an and commentators. This encyclopedia, like other works of Orientalists, along with some useful materials, has ideological, jurisprudential, etc. doubts, which make it necessary to study those doubts and answer them. The current paper, through a descriptive and analytical method has examined the doubts about Eve, Sarah, Mary and Khadijah - women attributed to the prophets, which are: The creation of Eve from the left rib of Adam, the restriction of the descendants of Abraham to the children of Sarah, the claim that Hazrat Maryam was married, and the confirmation of the revelation to the Holy Prophet by Khadijah. These doubts are met with criticism, including: The alignment of the creation of Adam and Eve and the rejection of the claim of the creation of Eve from the left rib of Adam, the existence of numerous reasons for the continuation of Abraham's descendants from Isaac and Ishmael, confusion of Qur'anic topics with myth in the story of Mary and the arguments of the verses of Qur'an about no one touching her as an unmarried woman, the falsity of the narrations confirming the revelation to the Prophet through Khadijah.

Keywords

Wife and mother of prophets, Oliver Leaman Encyclopedia, Qura'nic doubts, Orientalists, women.

1. M. A., University of Islamic Studies, Qom, Iran (Corresponding Author). goftogoo@iran.ir.

2. PhD, Assistant Professor, University of Islamic Studies, Qom, Iran. mmh.f110@yahoo.com.

* Qafi, N., & Mansuri, M. H. (1400 AP). An Examination and Critique of Some Articles of Qur'anic Encyclopedia by Oliver Leaman on Eve, Sarah, Mary, and Khadijah, Women Attributed to the Prophets. *Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 3(8), pp. 156-176. Doi: 10.22081/jqss.2021.61877.1137.

بحث عن الشبهات الخاصة بالنساء المنسوبات إلى الأنبياء عليهم السلام في موسوعة إليور ليمين القرآنية

نجمة قافي^١ محمد هادي منصور^٢

تاريخ الاستلام: ١٤٤٣/٠٢/٠٥ تاريخ القبول: ١٤٤٣/٠٤/١٦

الملخص

(القرآن، دائرة معارف) هو الكتاب المعروف باسم دائرة معارف القرآن، وهو من تأليف الكاتب الأمريكي إليور ليمين، ويتضمن مقالات تشتمل على مواضيع ومباحث ذات صلة بالقرآن والمفسرين. ودائرة المعارف هذه كغيرها من آثار المستشرقين تحتوي إلى جانب بعض مطالبها المفيدة على شبهات عقائدية وفقهية و...، مما يوجب البحث في هذه الشبهات وتقديم الأجوبة عليها. والمقال الحالي يبحث - بأسلوب توصيفي تحليلي - في الشبهات الواردة حول عدد من النساء المنتسبات إلى الأنبياء، وهنّ حواء وسارة ومريم وخديجة. وهذه الشبهات هي: خلق حواء من الضلع الأيسر لآدم، انحصار نسل إبراهيم من أبناء سارة، ادعاء زوج السيدة مريم، وتأييد نزول الوحي على الرسول الأكرم صلى الله عليه وآله بواسطة السيدة خديجة. وهناك انتقادات توجه إلى الشبهات المذكورة، منها: التشابه في خلق آدم وحواء ورفض الادعاء بخلق حواء من الضلع الأيسر لآدم، ووجود الأدلة المتعددة حول استمرار نسل النبي إبراهيم عليه السلام من إسحاق وإسماعيل عليهما السلام، وخلط مباحث القرآن مع الأساطير في قصة السيدة مريم عليها السلام ودلالة آيات عدم المسّ على عدم زواجهما، واختلاق روايات تأييد نزول الوحي على الرسول بواسطة السيدة خديجة عليها السلام.

الكلمات المفتاحية

زوجات وأمّهات الرسول، دائرة معارف إليور ليمين، الشبهات القرآنية، المستشرقون، النساء.

١. ماجستير، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران (الكاتبة المسؤولة). goftogoo@iran.ir

٢. دكتور متخصص، مساعد أستاذ في جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران. mmh.f110@yahoo.com

* قافي، نجمة؛ منصور، محمد هادي. (١٤٤٣). بحث عن الشبهات الخاصة بالنساء المنسوبات إلى الأنبياء عليهم السلام في موسوعة إليور ليمين القرآنية. مجلة دراسات في العلوم القرآنية (فصلية علمية - محكمة)، ٣(٨)، صص ١٥٦ - ١٧٦.

Doi: 10.22081/JQSS.2021.61877.1137

بررسی و نقد برخی مقالات دایرةالمعارف قرآن الیور لیمن درباره حوا، ساره، مریم و خدیجه، زنان منسوب به پیامبران

نجمه قافی^۱ محمدهادی منصوری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

چکیده

«قرآن، یک دایرةالمعارف» معروف به دایرةالمعارف قرآن اثر الیور لیمن نویسنده آمریکایی است که مقالات آن مشتمل بر موضوعات و مباحث مربوط به قرآن و مفسران است. این دایرةالمعارف نیز مانند دیگر آثار مستشرقان در کنار برخی مطالب مفید، دارای شبهات عقیدتی، فقهی و... است که بررسی آن شبهات و پاسخ به آنها را بایسته می‌سازد. نوشتار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی شبهاتی درباره حوا، ساره، مریم و خدیجه از زنان منسوب به پیامبران پرداخته است که این شبهات عبارت‌اند از: آفرینش حوا از دنده چپ آدم، منحصر کردن نسل ابراهیم به فرزندان ساره، ادعای متأهل بودن حضرت مریم و تأیید نزول وحی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوی حضرت خدیجه. شبهات یادشده با نقدهایی روبه‌رو است از جمله: همطرازی آفرینش آدم و حوا و مردود بودن ادعای آفرینش حوا از دنده چپ آدم، وجود دلایل متعدد درباره ادامه نسل حضرت ابراهیم علیه السلام از اسحاق و اسماعیل علیهما السلام، خلط مباحث قرآن با افسانه در ماجرای حضرت مریم علیها السلام و دلالت آیات عدم مس بر ازدواج نکردن ایشان و جعلی بودن روایات تأیید نزول وحی بر پیامبر به واسطه حضرت خدیجه علیها السلام.

کلیدواژه‌ها

همسر و مادر پیامبران، دایرةالمعارف الیور لیمن، شبهات قرآنی، مستشرقان، زنان.

۱. کارشناسی ارشد، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول) goftogoo@iran.ir
۲. دکترای تخصصی، استادیار دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران mmh.f110@yahoo.com

* قافی، نجمه؛ منصوری، محمدهادی. (۱۴۰۰). بررسی و نقد برخی مقالات دایرةالمعارف قرآن الیور لیمن درباره حوا، ساره، مریم خدیجه، زنان منسوب به پیامبران. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۳(۸)، صص ۱۵۶-۱۷۶.
Doi: 10.22081/jqss.2021. 61877.1137

مقدمه

دایرةالمعارف قرآن به سرویراستاری الیور لیمن^۱ در ۴۶۸ مدخل و با کمک ۴۲ نویسنده در سال ۲۰۰۵ در آمریکا نوشته شده است. در این کتاب مقالاتی همچون آدم (از برانن ویلیر)، همسر ابراهیم (از کیسیا علی)، مریم (از چاد هیلیر) و محمد (از جیمز ا. بورلی) وجود دارند که در آنها نظر مستشرقان درباره برخی مباحث اعتقادی همچون همسر و مادر پیامبران نقل شده است.

یکی از شیوه‌های مستشرقان آمیختن مطالب درست و نادرست است. به کارگیری چنین شیوه‌ای با هر هدفی باشد، موجب ایجاد ابهام و انحراف در مخاطب می‌شود و در نتیجه مخاطب دچار بازشناسی حق از باطل می‌گردد.

امیرالمومنین امام علی علیه السلام در خطبه ۵۰ نهج البلاغه می‌فرماید: «فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُؤْتَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبِيسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمْرُجَانِ فَهَذَا لِكَيْ يَسْتَوِيَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى؛ اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت، زبان دشمنان قطع می‌گردید؛ اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند» (نهج البلاغه، خطبه ۵۰).

در این نوشتار ابتدا به بیان نظر هریک از مستشرقان می‌پردازیم و سپس با ذکر دلایل، هریک از آنها را بررسی و نقد خواهیم کرد.

۱. شبهات ویژه زنان منسوب به پیامبران علیهم السلام در دایرةالمعارف قرآن الیور لیمن

شبهات مربوط به زنان در دایرةالمعارف قرآن را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱. شبهات عام: شبهاتی هستند که شامل همه زنان می‌شوند، مانند مباحث مربوط به چگونگی توالی

1. Oliver Leaman.

خلقت زن و مرد و جایگاه زن در قرآن. ۲. شبهات خاص: شبهات ویژه زنان منسوب به پیامبران هستند. پژوهش حاضر به بخش دوم می‌پردازد.

۱-۱. آفرینش حوا از دنده چپ آدم

عده‌ای از مستشرقان با تبعیت از نظریات برخی از اهل سنت بر این عقیده‌اند که زن در نگاه اسلام از چند جهت دارای کاستی و پستی است که یکی از این کاستی‌ها عدم استقلال زنان در آفرینش است.

«برانن ویلر»^۱ درباره آفرینش حوا چنین می‌نویسد: قرآن اشاره مشخصی به خلقت حوا ندارد و ذکری از نام او به میان نمی‌آورد؛ اما مفسران مسلمان نقل می‌کنند که حوا از یکی از استخوان‌های دنده آدم آفریده شد (وقار، ۱۳۹۳، ص ۱۹).

همچنین «شاک» در این زمینه می‌نویسد: به نظر مفسران نخستین، حوا از پایین‌ترین دنده آدم - که گاه به کوچک‌ترین دنده هم تعبیر شده - یا از دنده سمت چپ آدم آفریده شده است (مک اولیف، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۲).

سخن ویلر دارای نقاط قوت و ضعفی است. اینکه قرآن نامی از حوا نبرده، حرف صحیحی است؛ اما با توجه به آیات قرآن می‌توان فهمید که حضرت آدم همسر داشته و خداوند همسرش را آفریده است.

نقاط ضعف این نوشتار چنین است:

اولاً نویسنده ادعا کرده است در آیات قرآن اشاره مشخصی به آفرینش حوا نشده است؛ حال آنکه از کلمه «منها» در آیات زیر می‌توان فهمید که در زمینه آفرینش حوا سه آیه در قرآن وجود دارد:

الف) «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا رُؤُسَكُمْ؛ ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، آنکه شما را از یک تن - آدم ﷺ - آفرید و جفت او را از [جنس] او آفرید» (نساء، ۱).

1. Brannon Wheeler.

ب) «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا؛ او است که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از [نوع] او پدید کرد تا بدو آرام گیرد» (اعراف، ۱۸۹).
 ج) «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا؛ شما را از یک تن - یعنی آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ - آفرید آن گاه همسرش را از او - از جنس او - پدید کرد» (زمر، ۶).
 ثانیاً قرآن در مورد چگونگی آفرینش حوا سخنی نگفته است؛ اما مفسران با توجه به آیات و روایات دو نظریه دیگر درباره آفرینش حوا مطرح کرده‌اند که لازم بود بران آنها را نیز نقل می‌کرد.

۱-۱-۱. نظریات درباره آفرینش حوا

درباره آفرینش حوا سه دیدگاه وجود دارد. ۱. برخی بر این باورند که آفرینش حوا از دنده چپ آدم بوده است؛ ۲. برخی بر این باورند که آفرینش حوا از باقی مانده گل آدم بوده است؛ ۳. برخی بر این باورند که آفرینش حوا از جنس و نوع آدم بوده است.
 دیدگاه اول: آفرینش حوا از دنده آدم؛ بیشتر مفسران اهل سنت (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۵۰؛ مراغی، بی تا، ج ۴، ص ۱۷۶؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، صص ۴۷۷-۴۷۸؛ رشید رضا، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۲۳۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، صص ۳۰۱-۳۰۲؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۳۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۱؛ ابن جزئی غرناطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۷۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۵۹؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۰؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۸۱) و تعداد اندکی از مفسران شیعه به این دیدگاه تصریح کرده‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۵؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۳۰؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۴۱۶). آنان کلمه «من» در عبارت «خَلَقَ مِنْهَا يَا جَعَلَ مِنْهَا» در آیات ۱ نساء، ۱۸۹ اعراف و ۶ زمر را به معنای «من» بعضیه گرفته، عبارت را این گونه معنا کرده‌اند که خداوند حوا را از قطعه‌ای از بدن آدم آفرید. افزون بر این، برای دیدگاه خود به برخی روایات نیز استناد کرده‌اند؛ برای مثال در تفسیر مراغی به کتاب تورات و حدیثی از صحیح بخاری استناد شده است. در تورات چنین آمده است: آن گاه خداوند آدم را به خوابی عمیق فرو برد و یکی از دنده‌هایش را برداشت و جای آن را با گوشت پُر کرد و از آن دنده، زنی را سرشت و او را پیش آدم آورد. آدم گفت این استخوانی است از

استخوان‌هایم، گوشتی از گوشتم، نام او نساء باشد؛ چون از انسان گرفته شده است (گن و مرتن، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲). در کتاب صحیح بخاری نیز چنین روایت شده است: «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضَلْعٍ» (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۲۰؛ مراغی، بی تا، ج ۴، صص ۱۷۶-۱۷۷).

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت اولاً کلمه «مِن» بعضیه نیست، بلکه نشویه و جنسیه است؛ ثانیاً توارت تحریف شده است و قابل استناد نیست؛ ثالثاً روایت ذکر شده و مانند آن، با روایات دیگری که از معصومان صادر شده، مخالف است و امامان به‌طور صریح این گونه روایات را رد کردند. زراره از امام صادق علیه السلام درباره آفرینش حوا پرسید و گفت: جمعی از کسانی که در اجتماع ما زندگی می‌کنند، می‌گویند: خداوند حوا را از دنده چپ آدم آفریده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: سبحان الله، خداوند بزرگ‌تر از این است؛ آیا کسی که این‌طور می‌گوید عقیده‌اش این است که خداوند قدرت نداشت که برای آدم، همسری از غیر دنده او بیافریند؟ خدا میان ما و این نوع افراد حکم کند (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۷۹)؛ رابعاً آیات قرآن کریم بر اینکه حوا از دنده چپ آدم آفریده شده باشد، دلالتی ندارد.

علامه طباطبایی در نقد این دیدگاه چنین می‌گوید: روایاتی وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه حوا از پشت آدم یعنی از کوتاه‌ترین ضلع او (که سمت چپ او است) خلق شده است و همچنین در تورات در فصل دوم از سفر تکوین چنین مطلبی آمده است. چنین چیزی فی نفسه مستلزم محال عقلی نیست؛ اما آیات کریمه قرآن از چیزی که بر آن دلالت کند خالی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۴۷).

دیدگاه دوم: آفرینش حوا از باقیمانده گل آدم. تعداد معدودی از اهل سنت (ر.ک: خطیب، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۶۸۲؛ زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۷۹) و تعدادی از مفسران شیعه (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۹۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۰۸؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۸۲؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۴۶؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۲۹) به این دیدگاه تصریح کرده‌اند.

برخی مفسران معاصر برای این دیدگاه دو دلیل اقامه کرده‌اند: اول اینکه روایتی که می‌گوید حوا از دنده چپ آدم خلق شده است، روایتی اسرائیلی است که در تورات

آمده است؛ دوم این موضوع با حس و تجربه قابل اثبات نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۸۱).

دیدگاه سوم: حوا از جنس و نوع آدم به وجود آمده است. برخی از مفسران شیعه مانند علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۳۶) و مغنیه (مغنیه، بی تا، ج ۱، ص ۹۷) کلمه «مِن» را در عبارت «خَلَقَ مِنْهَا يَا جَعَلَ مِنْهَا» نشویه گرفته و معتقدند حوا از جنس و نوع آدم است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱ سوره نساء با بیان اینکه کلمه «مِن» نشویه است، می نویسد: منظور این است که حوا همسری از نوع آدم بود و هر دو، دو انسان مثل و شبیه به هم بودند. نه اینکه حوا از دنده آدم درست شده است. از آیه چنین مفهومی برداشت نمی شود و چیزی که بر آن دلالت کند، در آیه وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۴۷).

در تفسیر نمونه با استفاده از آیه ۲۱ سوره روم (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا) و آیه ۷۲ سوره نحل (وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا) آمده است منظور از «خلق منها زوجها» در آیه ۱ سوره نساء همسری از جنس آدم است، نه از اعضای بدن او (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۴۶).

در تفسیر آیه ۱۸۹ سوره اعراف (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا) نیز می گوید: منظور از آیه، آفرینش همسر آدم از نوع و جنس آدم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۵۳).

شایان توجه است در مورد دیدگاه دوم و سوم می توان گفت آنها با یکدیگر منافات ندارند و قابل جمع هستند، به این بیان که در درجه اول حوا از باقیمانده گل آدم خلق شده و در درجه بالاتر می توان گفت در نتیجه جنس هر دو شبیه یکدیگر است. در تفسیر نمونه نیز دیدگاه دوم و سوم با هم جمع شده است. همچنین در تفسیر نمونه در تفسیر آیه ۱ سوره نساء و ۱۸۹ سوره اعراف با توجه به روایت امام باقر (ع) که می فرماید «خداوند حوا را از باقی مانده خاک آدم آفرید» آمده است منظور از عبارت «خلق منها زوجها» همسری از جنس آدم است؛ بنابراین از دیدگاه تفسیر نمونه، آفرینش حوا از باقی مانده خاک آدم بود و آفرینش آدم و حوا از یک جنس بود.

بنابراین نویسنده مقاله دایرةالمعارف به دلیل مراجعه نکردن به کتاب‌هایی که دیدگاه دوم و سوم در آنها آمده است یا به هر دلیل دیگر، در نقل دیدگاه‌های مفسران و دانشمندان اسلامی و برداشت‌های آنها از آیات و روایات دچار نقص شده است. این اشتباه در مقالات دیگری از مستشرقان مثل مقاله «آدم و حوا» در دایرةالمعارف قرآن نیز تکرار شده است.

۲-۱. منحصرکردن نسل ابراهیم به فرزندان ساره

خانم «کیسیا علی»^۱ در مقاله «همسر ابراهیم» می‌نویسد: «نهایتاً سارا اسحاق را به دنیا آورد که نسل ابراهیم از تبار او ادامه یافت» (مک اولیف، ۱۳۹۲، ص ۴۲).

نویسنده به گونه‌ای از نسل ابراهیم سخن رانده است که گویا تنها فرزندان ساره ادامه‌دهنده نسل ابراهیم هستند، درحالی‌که پیش از او حضرت ابراهیم از طریق هاجر نیز صاحب فرزندی به نام حضرت اسماعیل شد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۷۵) و نهایتاً فرزندان ابراهیم و هاجر، نسل عرب و پیامبر اکرم ﷺ را تشکیل دادند.

حضرت ابراهیم ابتدا با دخترخاله خود، ساره ازدواج کرد؛ اما پس از گذشت سال‌ها زمانی که آنها نتوانستند صاحب فرزندی شوند، ابراهیم با هاجر خدمتکار ساره ازدواج کرد و از او صاحب فرزندی به نام اسماعیل شد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۱) و پس از تولد اسماعیل بود که خداوند او و همسرش ساره را به تولد فرزندی به نام اسحاق بشارت داد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۵۳).

در نتیجه حضرت ابراهیم دارای دو فرزند از دو همسر (ساره و هاجر) بود که ساره، مادر اسحاق و هاجر، مادر اسماعیل بود. پس از درگذشت اسماعیل، اسحاق در نبوت جانشین او شد و پیامبران بنی‌اسرائیل مانند یعقوب، یوسف، داوود، سلیمان، ایوب، موسی و هارون از نسل او هستند که در آیه ۸۴ سوره انعام نام برخی پیامبران از نسل حضرت ابراهیم، آمده است: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ

1. Kecia Ali.

قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ و اسحاق و یعقوب را به او [ابراهیم] بخشیدیم و هر دو را هدایت کردیم و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم و از فرزندان او، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم). این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» (انعام، ۸۴)؛ ولی اجداد حضرت محمد ﷺ به حضرت اسماعیل می‌رسند (ابن هشام، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۶).

با توجه به روایتی از پیامبر ﷺ که می‌فرماید «أَنَا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ؛ من همان دعوت و خواسته پدرم ابراهیم هستم» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۰) معلوم می‌شود که پیامبر از نسل ابراهیم و فرزندش اسماعیل است؛ چراکه ابراهیم و اسماعیل در وقت بنای کعبه دعاهایی می‌کردند که از جمله آنها برانگیختن پیامبری از میان فرزندان آنان بوده است. از جمله آیاتی که در قرآن کریم به دعاهای حضرت ابراهیم در مورد پیامبر اکرم ﷺ اشاره دارد، آیات زیر است.

۱۶۳

مُطَالَعَاتُ الْقُرْآنِ

بررسی و نقد برخی مقالات دایرةالمعارف قرآن البور لیمن درباره حوا. ساره. مریم و...

«رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ پروردگارا ما را تسلیم (فرمان) خود قرار ده و از فرزندان ما نیز امتی تسلیم خود (پدید آر) و اعمال عبادی ما را (از حج و قربانی‌ها و جاهای قربانی) به ما نشان ده و بر ما توجه کن، که تویی که بسیار عطف و توبه‌پذیر و مهربانی. پروردگارا در میان آنها فرستاده‌ای از خودشان برانگیز که آیات تو را بر آنها بخواند و آنها را کتاب و حکمت (علوم شریعت و معارف عقلی) بیاموزد و آنان را پاکیزه نماید؛ زیرا تویی که مقتدر غالب و صاحب حکمتی» (بقره، ۱۲۸ و ۱۲۹).

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ؛ پروردگارا، همانا من بعضی از فرزندانم را (اسماعیل را به همراه مادرش) در دره‌ای بی کشت و زرع در نزد خانه محترم و مصون تو ساکن کردم، پروردگارا تا نماز را برپا دارند؛ پس چنان کن که دل‌هایی از مردم به سوی آنها میل کنند و از محصولات گوناگون روزی

آنان گردان. باشد که سپاس گزارند» (ابراهیم، ۳۷).

از سویی دیگر مراد از «آل ابراهیم» در آیه ۵۴ سوره نساء، پیامبر و ائمه معصوم هستند و آن آیه چنین است: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا؛ آیا اینکه به مردم [پیامبر و خاندانش] و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم؛ زیرا با توجه به آیه «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا؛ سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده‌اند و خداوند، ولی و سرپرست مؤمنان است» (آل عمران، ۶۸) می‌توان فهمید که پیوند خویشاوندی موجب نمی‌شود که همه خویشاوندان وی آل ابراهیم شوند، بلکه آل ابراهیم پیامبرانی از نسل حضرت ابراهیم هستند که آخرین و اکمل آنها حضرت محمد ﷺ است.

در این آیه مقصود از «أَوْلَى النَّاسِ» نزدیک‌ترین مردم به شخصیت حقوقی حضرت ابراهیم و سزاوارترین آنان به پیامبری صاحب کتاب و شریعت و جانشینی ایشان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۵۴) که با توجه به آیه معیار این اولویت تنها رابطه خویشاوندی نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۰۷) و اینکه فرمود «لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ»، با اینکه ممکن بود بفرماید «ان اولی الناس بابرہیم هذا النبى و الذین آمنوا»، تعریض و کنایه‌ای به اهل کتاب (یهود و نصارا) است و می‌خواهد بفهماند اینان هیچ ارتباطی به ابراهیم ندارند؛ زیرا او را در تسلیم شدنش در برابر خدا پیروی نکردند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۵۴)، بلکه با توجه به سخن امیرالمؤمنین علیؑ دو محور قرابت و اطاعت برای تحقق اولویت و نزدیکی به حضرت ابراهیم ﷺ شرط است.

در نامه ۲۸ نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیؑ به معاویه فرمود:

هو قوله سبحانه و تعالی «و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الله» (انفال، ۷۵؛ احزاب، ۶) و قوله تعالی «إن أولى الناس یابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبى و الذین آمنوا و الله ولی المؤمنین» (آل عمران، ۶۸) فنحن مرة أولى بالقرابة و تارة أولى بالطاعة؛ خداوند

می‌فرماید: «و خویشاوندان، بعضی سزاوارترند بعض دیگر را در کتاب خدا»، و نیز می‌فرماید: «سزاوارترین مردم به ابراهیم آنان هستند که پیرو او شدند و این پیامبر و آنان که ایمان آوردند و خدا ولی مؤمنان است». پس ما یک بار به سبب خویشاوندی - پیامبر، به خلافت - سزاوارتریم و به سبب طاعت بار دیگر (نهج البلاغه، نامه ۲۸).

با توجه به سخن امیرالمؤمنین می‌توان فهمید کسانی که قرابت ندارند، اولویت ندارند و از طرفی در اولویت‌بخشی، قرابت به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه از میان کسانی که قرابت دارند بعضی از آنها اولیت دارند نه همه آنها (و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الله) و آن کسانی هستند که اطاعت دارند (إن أولى الناس بإبراهیم للذین اتبعوه).

اکنون با توجه به ابتدای آیه ۵۴ نساء که به حسادت یهودیان اشاره دارد و به سرزنش آنان می‌پردازد، نمی‌توان گفت که مراد از آل ابراهیم که به آنها کتاب و حکمت داده شد، بنی اسرائیل و یهودیان حسودی باشند که بر مؤمنان به سبب رسول خدا ﷺ حسد ورزیدند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، صص ۳۷۶-۳۷۷)؛ زیرا یهودیان و بنی اسرائیل که از طریق حضرت یعقوب و حضرت اسحاق از نسل حضرت ابراهیم هستند، مایل نبودند که پیامبر خاتم از تیره بنی اسرائیل و اسحاق نباشد و از تیره اسماعیل باشد. با توجه به این بیان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌توان فهمید که کسانی که حضرت ابراهیم و پیامبر صلی الله علیه و آله را تبعیت می‌کنند، ائمه معصوم علیهم السلام هستند و مراد از آل ابراهیم، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هستند.

۳-۱. ادعای متأهل بودن حضرت مریم علیها السلام

برخی مستشرقان ادعای همسر داشتن حضرت مریم علیها السلام را مطرح کرده‌اند و این ادعا را به برخی از منابع اسلامی مستند کرده‌اند. در ذیل سخن آنان نقل و نقد می‌شود.

«چاد هیلیر»^۱ در مقاله «مریم» ابتدا داستان ملاقات حضرت مریم علیها السلام با جبرئیل را از

1. Chad Hillier.

کتاب طبری نقل می‌کند و سپس این‌گونه می‌نویسد: یوسف، شوهر او (مریم) که نامش در قرآن ذکر نشده، اول کسی است که متوجه این امر می‌گردد و در نهایت به وقوع این عمل معجزه‌آسا اذعان می‌کند (وقار، ۱۳۹۳، ص ۵۴۳).

نویسنده مقاله در این قسمت با گرایش به کتب مقدس یهودیان و مسیحیان، مباحث قرآن را با افسانه مخلوط کرده است؛ چراکه یهودیان و به تبع آنان مسیحیان در کتاب‌های خود این نسبت ازدواج را به حضرت مریم عَلَيْهَا داده‌اند که ایشان با مردی به نام یوسف نامزد بوده است. در کتاب انجیل متی در این باره چنین آمده است: «اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح القدس حامله یافتند» (گلن و مرتن، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۸)؛ حال آنکه این سخن با آیات قرآن سازگاری ندارد؛ چراکه با توجه به آیات زیر، مریم همسری نداشت و هیچ مردی چه از راه حلال و چه از راه حرام او را مس نکرده بود:

«قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ» (مریم) گفت: پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، درحالی که هیچ انسانی با من تماس نگرفته است؟! (آل عمران، ۴۷).

«قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا» گفت: چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد؟! درحالی که تا کنون هیچ انسانی با من تماس نداشته و زن آلوده‌ای هم نبوده‌ام! (مریم، ۲۰). بغی در این آیه به معنای زناکار است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۲۸۲).

مس بشر در این آیات کنایه از نکاح است؛ زیرا در آیه ۲۰ سوره مریم، «مَسَّ» در مقابل «بغی» قرار گرفته است؛ یعنی بچه‌دار شدن یا با ازدواج است یا از راه زنا که مریم هر دو را نفی کرده است و گفته من شوهر ندارم که از راه مشروع بچه‌دار شوم و زن آلوده‌ای نیستم (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۴۱).

پس مقصود آیه از مس بشر، نکاح است و آیه می‌خواهد این مفهوم را به مخاطب برساند که حضرت مریم عَلَيْهَا به عقد هیچ مردی در نیامده بود؛ بنابراین چون صریح آیات قرآن و نظریات همه مفسران قرآن درباره این آیات، شوهر نداشتن حضرت مریم عَلَيْهَا

است، لازم بود که نویسنده این مقاله قرآنی جهت حفظ امانت، همین نظر را نیز گزارش می‌کرد.

۴-۱. تأیید نزول وحی بر پیامبر ﷺ توسط حضرت خدیجه رضی الله عنها

در دو قرن اول اسلام برخی با هدف مقابله با اسلام دست به جعل داستان‌هایی درباره بعثت پیامبر زده‌اند. مستشرقان با دستاویز قرار دادن این گونه داستان‌های جعلی، سست بودن پایه‌های اسلام را ادعا کرده‌اند.

«جیمز ا. بورلی»^۱ در مقاله خود با توجه به داستان ورقه بن نوفل، در توصیف حضرت خدیجه رضی الله عنها این گونه می‌نویسد: خدیجه نیز نزول وحی الهی بر محمد ﷺ را تأیید کرد و به او اطمینان داد که تحت تأثیر ارواح شیطانی قرار نداشته است (وقار، ۱۳۹۳، ص ۵۲۹).

این سخن اشتباه را مستشرقان دیگری مانند «باربارا فریر استواسر» تکرار کرده‌اند. وی در مقاله خود در دایرةالمعارف قرآن می‌نویسد: خدیجه اولین تجارب معجزه‌آسای محمد ﷺ و به‌ویژه برانگیخته شدن وی به نبوت را به ورقه بن نوفل، عموی مسیحی‌اش، گزارش داد و او این حادثه را به وحی شریعت بر موسی شبیه دانست (مک اولیف، ۱۳۹۲، ص ۵۴۳).

درباره داستان چگونگی بعثت پیامبر ﷺ در کتاب‌های اهل سنت مانند صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶) باید گفت که این گونه داستان‌ها پذیرفتنی نیستند؛ زیرا انتصاب یک شخص به امر پیامبری مسئله‌ای نیست که با گفته دیگران ثابت شود، بلکه امری وجدانی است که هر یک از پیامبران خودشان باید درک کنند که به این مقام منتصب شده‌اند.

از سوی دیگر این داستان را به دلیل ناسازگاری با مقام نبوت و آیات و روایات معصومان، نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا:

اولاً یک قانون کلی درباره نبوت این است که هر کس به محضر پروردگار شرف حضور یابد و در فضای عنایت الهی و آن فضای آرامش‌بخش قرار گیرد، ممکن است

1. James A. Beverley.

لحظه‌ای شگفت‌زده شود؛ اما با مشیت الهی فوراً اطمینان پیدا کند و هیچ ترسی بر او راه ندارد. پیامبران نیز این‌گونه هستند. نمونه آن حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام است. زمانی که آن حضرت در بیابان با خانواده حرکت می‌کرد، شب شد و هوا سرد و تاریک بود. از دور آتشی دید و به سوی آتش رفت تا راه را بیابد یا از آن آتش مقدرای بیاورد تا خانواده‌اش گرم شوند. هنگامی که نزدیک شد آتشی نیافت، بلکه درختی نورانی بود. آنجا بود که خدا با وی سخن گفت و به وی گفت عصایت را به زمین بینداز. زمانی که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به آن نگاه کرد، دید ماری است که به هر سو می‌دود. ناگهان ترسید و از این جهت مورد عتاب خدا قرار گرفت که ای موسی! نترس؛ چرا که رسولان نزد من نمی‌ترسند: «وَأَلْقَى عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يَعْقِبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ؛ و عصایت را بیفکن! هنگامی که (موسی) به آن نگاه کرد، دید همچون ماری به هر سو می‌دود (ترسید و) به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد. ای موسی! نترس، که رسولان در نزد من نمی‌ترسند!» (نمل، ۱۰).

ثانیاً روایت نقل شده در صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶) از نظر سند قابل اعتماد نیست؛ زیرا سلسله‌سند روایت به شخصی می‌رسد که هنگام رسیدن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نبوت هنوز به دنیا نیامده بوده است.

ثالثاً با توجه به متن روایت که اختلاف فراوانی در آن وجود دارد، می‌توان پی به ساختگی بودن روایت برد. اینکه خدیجه به تنهایی (مقدسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۲) یا همراه با پیامبر نزد ورقه رفتند (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۳۶) یا آنکه ورقه خود پیامبر را در حال طواف دید یا ابوبکر به خدیجه پیشنهاد داد که نزد ورقه بن نوفل بروند (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۳۴)، همگی نقل‌های مختلفی است که از این داستان وجود دارد (معرفت، ۱۳۷۵، صص ۱۸ - ۲۱).

داستان آغاز وحی بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حقیقت بعثت بدون پیرایه‌هایی که به آن بسته شده، در روایتی از امام هادی، امام دهم عَلَيْهِ السَّلَام این‌گونه بیان شده است: «هنگامی که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تجارت در شام را به پایان رساند، آنچه از راه تجارت به دست آورده بود، به مستمندان بخشید. در مکه هر روز بر بلندای حراء می‌رفت و از آنجا به آثار

رحمت پروردگار و شگفتی‌های رحمت و بدایع حکمت الهی می‌نگریست. به اطراف آسمان‌ها نظر می‌دوخت و کرانه‌های زمین و دریاها و دره‌ها و دشت‌ها و بیابان‌ها را از نظر می‌گذرانید و از مشاهده آن همه آثار قدرت و رحمت الهی، درس عبرت می‌آموخت. از آنچه می‌دید، به یاد عظمت خداوند می‌افتاد. آن‌گاه با روشن‌بینی خاصی خداوند را عبادت می‌کرد. هنگامی که به چهل سالگی رسید، خداوند به قلب وی نظر کرد، قلب او را برترین، خاشع‌ترین و خاضع‌ترین قلب‌ها یافت. در آن لحظه خداوند فرمان داد درهای آسمان گشوده گردد. محمد ﷺ از آنجا به آسمان می‌نگریست؛ سپس خدا به فرشتگان امر کرد فرود آیند و آنها نیز فرود آمدند و محمد ﷺ آنها را می‌دید. خداوند رحمت و توجه مخصوص خود را از ساق عرش به سر محمد ﷺ و چهره او معطوف داشت. در آن لحظه محمد ﷺ به جبرئیل، طاووس فرشتگان، که در هاله‌ای از نور قرار داشت، نگاه کرد. جبرئیل به سوی او آمد و بازوی او را گرفت و سخت تکان داد و گفت: ای محمد! بخوان. گفت: چه بخوانم؟ جبرئیل گفت: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ». سپس آنچه خدا به جبرئیل وحی کرده بود، به پیامبر وحی کرد. جبرئیل رسالت خود را انجام داد و به آسمان بالا رفت. محمد ﷺ نیز از کوه فرود آمد، درحالی که از مشاهده عظمت و جلال خداوند و آنچه به وسیله وحی دیده بود که از شکوه و عظمت ذات حق حکایت می‌کرد، به حالت بی‌هوش شد و تب دچار گردید. از اینکه مبدا قریش و مردم مکه نبوت او را تکذیب کنند و به جنون و تماس با شیطان نسبت دهند، نخست هراسان بود. او از روز نخست خردمندترین بندگان خدا و بزرگ‌ترین آنها بود. هیچ چیز مانند شیطان و کارهای دیوانگان و گفتار آنان را زشت نمی‌دانست.

در این وقت خداوند اراده کرد به وی نیروی بیشتری عطا کند و به دلش قدرت بخشید. بدین منظور کوه‌ها، صخره‌ها و سنگلاخ‌ها را برای او به سخن درآورد، به طوری که به هر کدام می‌رسید، برای او ادای احترام می‌کردند و می‌گفتند: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ؛ مژده باد که خداوند تو را از همه مخلوقات خود، مخلوقات پیشین و پسین، برتر، زیباتر،

پرشکوه‌تر و گرامی‌تر گردانیده است. از اینکه مبادا قریش تو را به جنون نسبت دهند، هراسی به دل راه مده؛ زیرا بزرگ کسی است که خداوند جهان به وی بزرگی بخشد، و گرامی بدارد! بنابراین از تکذیب قریش و سرکشان عرب ناراحت مباش که به زودی خدایت تو را به عالی‌ترین مقام خواهد رسانید و بالاترین درجه را به تو خواهد داد (حسن بن علی، ۱۴۰۹ق، صص ۱۵۷-۱۵۹).

نتیجه‌گیری

مقالات دایرةالمعارف قرآن دارای نقاط قوت و ضعفی است. اگرچه دایرةالمعارف قرآنی است، برخی از نویسندگان به دلیل عدم مراجعه به قرآن و کتاب‌های موثق دچار اشتباهاتی شده‌اند.

براساس آنچه گذشت و با توجه به آیات قرآن آفرینش حوا از باقی‌مانده گل آدم و از جنس و نوع آدم بوده است نه از بدن او؛ نسل حضرت ابراهیم از طریق فرزند دیگرش اسماعیل که جد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است نیز ادامه یافت؛ حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام هیچ‌گاه با هیچ مردی ازدواج و حتی عقد نکرد و تأیید نزول وحی بر پیامبر توسط حضرت خدیجه به دلیل ناسازگاری با مقام نبوت و آیات و روایات معصومان، صحیح نیست.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن جزی غرناطی، محمد بن احمد. (۱۴۱۶ق). کتاب التسهیل لعلوم التنزیل. بیروت: شرکت دارالارقم بن ابی الارقم.
۳. ابن سعد، محمد. (۱۴۱۰ق). الطبقات الكبرى. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵. ابن هشام. (۱۴۱۶ق). السیره النبویه. بیروت: دارالکتب العربی.
۶. امین، سیده نصرت. (۱۳۶۱). مخزن العرفان در تفسیر قرآن. تهران: نهضت زنان مسلمان.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰ق). صحیح البخاری. قاهره: جمهوریة مصر العربیة، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة.
۸. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). لباب التاویل فی معانی التنزیل. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۹. بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۰۵ق). دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۰. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۸ق). جواهر الحسان فی تفسیر القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۲. حقی بروسوی، اسماعیل. (بی تا). تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر.
۱۳. خطیب، عبدالکریم. (۱۴۲۴ق). التفسیر القرآنی للقرآن. بیروت: دارالفکر.
۱۴. رشید رضا، محمد. (۱۴۲۷ق). تفسیر القرآن الحکیم (المنار). بیروت: دارالفکر.

۱۵. زحلی، وهبه بن مصطفی. (۱۴۲۲ق). تفسیر الوسیط. بیروت: دارالفکر.
۱۶. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (ج ۱ و ۴). بیروت: دارالکتب العربی.
۱۷. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۱۹ق). ارشاد الازدهان الی تفسیر القرآن. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۸. صالحی شامی، محمد بن یوسف. (۱۴۱۴ق). سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر نشر اسلامی.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۲۱. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری). بیروت: دارالمعرفة.
۲۲. طوسی، محمد بن الحسن. (بی تا). التیان فی تفسیر القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۳. طبیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.
۲۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعة. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
۲۵. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۶. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). تفسیر قمی. قم: دارالکتب.
۲۸. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸). کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۹. کاشانی، ملافتح الله. (۱۳۳۶). منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: علمی.
۳۰. مراغی، احمد بن مصطفی. (بی تا). تفسیر المراغی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۱. معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۵). تاریخ قرآن. تهران: سمت.
۳۲. مقدسی، مطهر بن طاهر. (بی تا). البدء و التاریخ. بیروت: مکتبة الثقافة الدینیة.
۳۳. مغنیه، محمد جواد. (بی تا). التفسیر المبین. قم: بنیاد بعثت.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

٣٥. مك اوليف، جين دمن. (١٣٩٢). دائره المعارف قرآن (مترجم: حسين خندق آبادى و ديگران). تهران: حكمت.
٣٦. وقار، محمد حسين. (١٣٩٣). دانشنامه قرآن كريم. تهران: اطلاعات.
٣٧. گلن، ويليام؛ مرتن، هنرى. (١٣٧٩). كتاب مقدس عهد عتيق و عهد جديد (مترجم: فاضل خان همدانى). تهران: اساطير.
٣٨. حسن بن على، امام يازدهم عليه السلام. (١٤٠٩ق). التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام (محقق و مصحح: مدرسه امام مهدي عليه السلام). قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.

References

* The Holy Quran.

* Nahj al-Balaghah

1. Amin, S. N. (1361 AP). *Makhzan al-Irfan in the interpretation of the Qur'an*. Tehran: Muslim Women Movement. [In Persian]
2. Arousi Howeizi, A. (1415 AH). *Tafsir Nour al-Thaqalain*. Qom: Esmaeelian. [In Arabic]
3. Baghdadi, A. (1415 AH). *Le Bab al-Tawil fi Ma'ani al-Tanzil*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
4. Bayhaqi, A. (1405 AH). *Dala'il al-Nobowah va Ma'arifah Ahwal Sahib al-Sharia*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
5. Bukhari, M. (1410 AH). *Sahih al-Bukhari*. Cairo: Republic of Egypt, Ministry of Endowments, Supreme Council for Islamic Affairs, Committee for the Revival of Sunni Books. [In Arabic]
6. Fakhruddin Razi, A. (1420 AH). *Mafatih al-Qaib*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
7. Glenn, W., & Merton, H. (1379 AP). *The Bible of the Old and New Testaments*. (Hamedani, F, Trans.). Tehran: Asatir. [In Persian]
8. Haqi Brusoi, E. (n.d.). *Interpretation of Ruh al-Bayan*. Beirut: Dar al-Fikr.
9. Hassan Ibn Ali, the eleventh Imam. (1409 AH). *Al-Tafsir al-Mansub ila Imam Al-Hassan Al-Askari*. (Imam Mahdi's school, Ed.). Qom: Imam Al-Mahdi School. [In Arabic]
10. Ibn Babeweh, M. (1413 AH). *Man la Yahzar al-Faqih*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
11. Ibn Hisham. (1416 AH). *Al-Sirah al-Nabawiyah*. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Arabi. [In Arabic]
12. Ibn Jazi Gharnati, M. (1416 AH). *Kitab al-Tahsil le Ulum al-Tanzil*. Beirut: Dar Al-Arqam Ibn Abi Al-Arqam Company. [In Arabic]
13. Ibn Kathir Dameshghi, E. (1419 AH). *Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]

14. Ibn Sa'd, M. (1410 AH). *Al-Tabaqat al-Kobra*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
15. Johari, I. (1376 AH). *Al-Sahah: Taj al-Luqah va Sahah al-Arabia*. Beirut: Dar Al-Ilm le al-Mala'in. [In Arabic]
16. Kashani, M. (1336 AP). *Manhaj al-Sadeqin fi Ilzam al-Mukhalifin*. Tehran: Elmi. [In Persian]
17. Khatib, A. (1424 AH). *Al-Tafsir al-Qur'ani le al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
18. Ma'arefat, M. H. (1375 AP). *History of the Quran*. Tehran: Samt. [In Persian]
19. Makarem Shirazi, N. et al. (1374 AP). *Tafsir Nemouneh*. Tehran: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Persian]
20. Maraghi, A. (n.d.). *Tafsir al-Maraghi*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
21. McOlive, J. (1392 AP). *The Encyclopedia of the Qur'an*. (Khandaghabadi, H. et al, Trans.). Tehran: Hekmat. [In Persian]
22. Moqaddasi, M. (n.d.). *Al-Bad' va al-Tarikh*. Beirut: Maktabah al-Thaqafah al-Diniyah.
23. Mughniyeh, M. J. (n.d.). *Al-Tafsir al-Mubin*. Qom: Besat Foundation.
24. Qomi Mashhadi, M. (1368 AP). *Kanz al-Daqa'iq va Bahr al-Qara'ib*. Tehran: Ministry of Islamic Guidance Press. [In Persian]
25. Qomi, A. (1367 AP). *Tafsir Qomi*. Qom: Dar al-Kitab. [In Persian]
26. Qurtubi, M. (1364 AP). *Al-Jame' le Ahkam al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow. [In Persian]
27. Rashid Reza, M. (1427 AH). *Tafsir al-Qur'an al-Hakim*. (Al-Manar). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
28. Sabzevari Najafi, M. (1419 AH). *Irshad al-Adhan ila Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ta'arof le al-Matbu'at. [In Arabic]
29. Salehi Shami, M. (1414 AH). *Sobol al-Huda va al-Rishad fi Sirah Khair al-Ibad*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
30. Tabari, M. (1412 AH). *Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. (Tafsir Tabari). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]

31. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow. [In Persian]
32. Tabatabaei, S. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
33. Tayyib, S. A. (1378 AP). *Atib Al-Bayan Fi Tafsir Al-Quran*. Tehran: Islam Publications. [In Persian]
34. Tha'ali, A. (1418 AH). *Bihar al-Hasan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
35. Tusi, M. (n.d.). *Al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
36. Waqar, M. H. (1393 AP). *The Encyclopedia of the Holy Qur'an*. Tehran: Etela'at. [In Persian]
37. Zamakhshari, M. (1407 AH). *Al-Kashaf an Haqa'iq Qawamiz al-Tanzil*. (vols. 1 & 4). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
38. Zohaili, W. (1422 AH). *Tafsir al-Wasit*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]